

کروسینسکی و سقوط اصفهان*

• رحیم رئیس‌نیا

ی. ت. کروسینسکی (J. T. Krusinsky) یک راهب یسوعی (ژزویت) لهستانی بود که در دوده‌ واپسین حکومت صفوی بیشتر اوقات در پایتخت آنها سکونت داشت. به‌ویژه در سراسر ایام محاصره اصفهان در آن شهر حضور داشته و در حقیقت شاهد عینی برافتادن صفویان و استیلای افغانان بوده است. وی گذشته از آن که با دربار شاه سلطان حسین تماس نزدیکی داشته، به جهت معالجه محمود افغان به دربار غلجایی‌ها نیز راه یافته بود و در نتیجه روابط گسترده خود آگاهی‌های گران‌بهایی درباره اوضاع و احوال و حوادثی که منجر به سقوط دولت صفوی شد، به دست آورده بود. کروسینسکی اندکی پس از انتقال سلطنت به اشرف افغان، در سال ۱۷۲۵ رهسپار اروپا شد و در بندر رودستو (تکیداغ)، واقع در غرب استانبول رحل اقامت افکند و گزارش خود درباره سقوط شاهنشاهی صفوی را تکمیل کرد. این گزارش که به زبان لاتین نوشته شده بود، در همان زمان تحت نظر خود کروسینسکی و توسط یک منشی فرانسوی به زبان فرانسه ترجمه و به سرپرست یسوعیان در فرانسه ارسال شد. وی نیز آن را به جهت دربرداشتن «آگاهی‌های گران‌بهایی درباره سقوط یکی از بزرگ‌ترین نظام‌های شاهنشاهی زمان، که مناسبات حسنه‌ای با کشورهای اروپایی داشت و در پیکار با سلطان عثمانی بود و نیروی ائتلافی برای شاهان اروپایی به شمار می‌آمد»^۱ برای انتشار در اختیار آ. دوسرسو (A. De Cerceau) گذاشت. او یک راهب یسوعی دیگر بود و اهل پژوهش و دارای ذوق ادبی که اشعاری به زبان‌های لاتین و فرانسه سروده و نمایش‌نامه‌هایی نوشته بود.

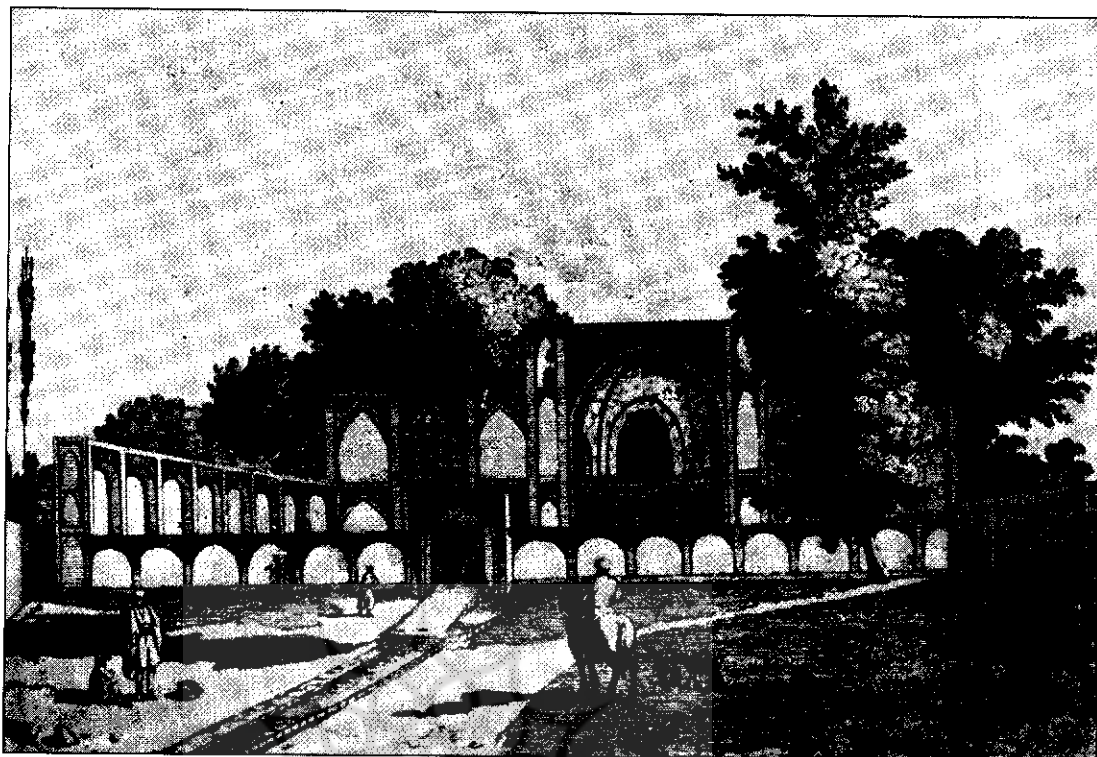


■ سقوط اصفهان به روایت کروسینسکی

■ بازنویسی: سید جواد طباطبایی

■ ناشر: نگاه معاصر، چاپ اول، ۱۳۸۲، ۹۰ ص، ۱۰۰۰۰ ریال،

شاپک ۷-۰۷-۷۷۶۳-۹۶۴



دوسرسو بی آن که چیزی
بر نوشته کروسینسکی
بیفزاید «ترتیب
یادداشت‌ها را آن گونه که
مؤلف پرداخته»، به هم
زده، آن را بر اساس
مسیر حوادث تنظیم
کرده، مطالبی نیز بر آغاز
و انجام آن افزوده است

سید جواد طباطبایی تنها
به بازنویسی و تلخیص
کتاب بسنده نکرده، بلکه
جابه‌جا خود نیز به دادن
توضیحاتی روشنگر با
استناد به منابع مختلف و
بررسی و ارزیابی مطالب
و طرح مسائل گوناگون
متناسب پرداخته است

افزود.^۴ ناگفته نماند که اشتباهاتی نه چندان اساسی نیز در کتاب راه یافته که اغلب قابل تصحیح هستند و ارزش و اهمیت آن را خدشه دار نمی‌کنند.^۵

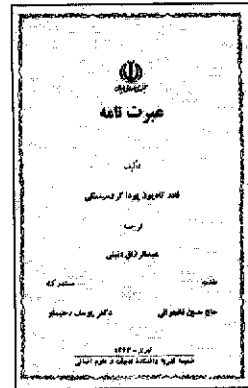
در هر حال، این کتاب به جهت اهمیت «انقلاب ایران»، پس از انتشار، در اروپا مورد توجه و استقبال قرار گرفت و در همان سال انتشار، به انگلیسی و در سال‌های بعدی به زبان‌های دیگر اروپایی ترجمه گردید. اما به نوشته بازنویس کننده آن، «به رغم اهمیتی که تاریخ واپسین انقلاب آنتوان دوسرسو برای فهم علل و اسباب سقوط شاهنشاهی صفویان و این دوره از تاریخ ایران دارد، این کتاب تاکنون به فارسی ترجمه نشده است.» و بنابراین ایشان با توجه به ناممکن بودن ترجمه آن، بر آن شده‌اند تا «بازنویسی کوتاه شده‌ای از آن را که همه نکته‌های مهم تاریخی و نیز تحلیل‌های دو راهب یسوعی را شامل می‌شود، به صورت رساله‌ای کوتاه در دسترس خوانندگان قرار بدهند»^۶ که داده‌اند و اثری را که مشخصاتش در پیشانی این مقاله مندرج است، پدید آورده‌اند.

می‌دانیم که اثر مورد بحث، تحت عنوان علل سقوط شاه سلطان حسین، به همت ولی‌الله شادان ترجمه و در سال ۱۳۶۴ منتشر شده است. با این همه، ارزش سقوط اصفهان همچنان محفوظ است؛ چرا که بازنویسی کننده تنها به بازنویسی و تلخیص کتاب بسنده نکرده، بلکه جابه‌جا خود نیز به دادن توضیحاتی روشنگر با استناد به منابع مختلف و بررسی و ارزیابی مطالب و طرح مسائل گوناگون متناسب پرداخته، بر بعضی نکات قابل توجه تأکید کرده و بدین ترتیب اثری خوش‌خوان و عبرت‌آموز فراهم آورده است. ایشان که

دوسرسو هم به طوری که خود توضیح داده، بی آن که چیزی بر نوشته کروسینسکی بیفزاید «ترتیب یادداشت‌ها را آن گونه که مؤلف پرداخته، به هم» زده، آن را بر اساس سیر حوادث تنظیم کرده، مطالبی نیز بر آغاز و انجام آن افزوده است. آن چه که بر آغاز کتاب افزوده، خلاصه‌ای ۶۰ صفحه‌ای است از تاریخ خاندان صفوی، از آغاز تا شروع دوره‌ای که کروسینسکی به توصیف آن پرداخته است. درباره افزوده پایانی هم، توضیح داده است که یادداشت‌های کروسینسکی حوادث را تا پایان سال ۱۷۲۵ آورده است و شرح حوادث پس از این تاریخ، که بخش کوچکی از این کتاب می‌باشد، از مجله‌ها و روزنامه‌های گوناگون برگرفته شده است.»

بلافاصله هم خطاب به خوانندگان هشدار داده است که «وقایع پس از سال ۱۷۲۵ را، که از مجله‌ها برگرفته شده است، از لحاظ درستی و دقت با دیگر مطالب پیش از این تاریخ به یک چشم نگاه نکنند.»^۲

سرانجام دوسرسو اثری را که بدین ترتیب فراهم آورده بود، در سال ۱۷۲۸ یعنی نزدیک به شش سال پس از سقوط اصفهان و در حالی که هنوز اشرف افغان بخش‌های مرکزی ایران را در تصرف داشته، ابتدا در پاریس و سپس در لاهه به چاپ رساند و منتشر کرد.^۳ لارنس لاگهارت، صاحب کتاب انقراض سلسله صفویه و ایام استیلای افغانه در ایران، بر آن است که «ترتیب جدیدی که دوسرسو برای خاطرات [کروسینسکی] به وجود آورد، موجب اعتبار آن گردید و نیز از آن جاکه دوسرسو مرد قلم بود، احتمالاً سبک‌وی بر مزیت آن نسبت به ترجمه بشن [Bechon مترجم خاطرات از لاتین به فرانسه]



به نظر دکتر طباطبایی
تمایز اساسی میان
گزارش [پدر]
کروسینسکی و
تاریخ نویسان ایرانی،
در این بود که او گزارش
خود را با تکیه بر اندیشه
تاریخی جدید
می نوشت، در حالی که
تاریخ نویسی ایرانی به
منشی گری روایات
درباری تبدیل شده بود و
اندیشه تاریخی خردگرا
یکسره از آن
رخت بسته بود

توجه خاصی به مسئله انحطاط ایران در ادوار مختلف و به ویژه در دوره مورد بحث کتاب، یعنی دوره صفوی دارند، به خصوص به تکرار خاطرنشان کرده اند: «در نوشته های تاریخی این دوره، که در آن ها شرحی درباره یورش افغانان آمده، به هیچ تحلیل اجتماعی، سیاسی و تاریخی مهم بر نمی خوریم.»^۷ چنان که نویسنده ای سقوط ایران را «بر اثر فراموش شدن امر به معروف و نهی از منکر» دانسته، دیگری، آذر بیگدلی، تقدیر را، که تدبیر را به سخره می گیرد، علت «این داهیة عظمی» دانسته است. به نظر ایشان «تمایز اساسی میان گزارش [پدر] کروسینسکی [با وجود آن که خود راهبی یسوعی بود و گزارش خود را برای سرپرست فرقه یسوعیان می نوشت] و تاریخ نویسان ایرانی، در این بود که او گزارش خود را با تکیه بر اندیشه تاریخی جدید می نوشت، در حالی که تاریخ نویس ایرانی به منشی گری روایات درباری تبدیل شده بود و اندیشه تاریخی خردگرا یکسره از آن رخت بسته بود.»^۸ نویسنده گزارش و پردازنده کتاب مورد بحث «در خلال گزارش خود از سقوط اصفهان با بررسی عوامل یورش افغانان به نکته های ارزنده ای درباره علل فروپاشی شاهنشاهی صفویان اشاره کرده، کوشیده اندرازهای آن را باز کنند. مهم ترین نکته ای که از توصیف ها و تحلیل های کتاب تاریخ واپسین انقلاب ایران می توان دریافت، تأکید نویسنده بر درونی بودن عامل انحطاط ایران است.»^۹

البته با این که تاریخ نویسی ایرانی [به طور کلی] «به منشی گری روایات درباری تبدیل شده بود»، با این همه دلیل بر آن نمی شود که برای بازنمایی اوضاع و احوالی که به سقوط صفویه منجر شد، از گزارش کسانی چون هوزین لاهیجی، اگر چه به نظر براون «شرحی که [او] از بدبختی های ساکنین این شهر (اصفهان) در زمان محاصره آن به دست افغان ها می دهد، به مراتب از نوشته کروسینسکی و دیگر ناظران اروپایی مبهم و نارسا تر است»،^{۱۰} صرف نظر شود. چنان که ناهید بهزادی با این رویکرد که «خاطرات کروسینسکی و تذکره احوال حزین در شناخت اوضاع ایران در سال های ۱۱۱۹ - ۱۱۵۳/ ۱۷۰۷ - ۱۷۴۴ کامل کننده یکدیگرند»، با ارزیابی تطبیقی خاطرات این دو گزارشگر داخلی و خارجی به تحلیل اوضاع ایران در دوره مورد بحث پرداخته است.^{۱۱} در ضمن، حزین، اگر چه علل فروپاشی دولت صفوی را «اسباب اجرای تقدیر» می پندارد، با این همه به بسیاری از علل و عوامل اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و نظامی آن رویداد بزرگ، که با یورش های تازیان و مغول قابل مقایسه شمرده شده، اشاره کرده است.^{۱۲}

به هرگونه، باز نویسی کننده، رساله خود را با این ارزیابی پدر دوسرسو به پایان رسانده است:

«... هرگز تسخیر کشوری بزرگ به بهایی ارزان تر از این انجام نشد و کسانی که آن را عملی کردند، به هیچ وجه تصور نمی کردند بتوانند از عهده چنین کاری بر آیند؛ و این که سرانجام نظر به سهولت این کار دست به آن زدند و هر چه در این راه پیش می رفتند، به سهولت آن بیش تری می بردند.»^{۱۳}

اگر چه کتاب کروسینسکی - دوسرسو در سراسر ۲۷۵ سالی که از انتشارش گذشته، پس از ترجمه متن آن به زبان فارسی در سال ۱۳۶۴، بدین گستردگی در ایران معرفی نشده بود؛ اما این اثر، البته نه به نام مؤلفانش، دست کم از هنگامی که عبدالرزاق دنبلی (در گذشته در ۱۲۴۳ / ۸ - ۱۸۲۷)^{۱۴} آن را به دستور عباس میرزا نایب السلطنه در ربع اول قرن نوزدهم به زبان فارسی ترجمه کرد، در محافل از اهل کتاب این آب و خاک معروف بوده است. شناخته شدن بیش از ده نسخه از آن ترجمه در روزگار ما مؤید این ادعا تواند بود. اما این گزارش به چه طریقی به دست دنبلی رسید و کی و چگونه منتشر شد؟

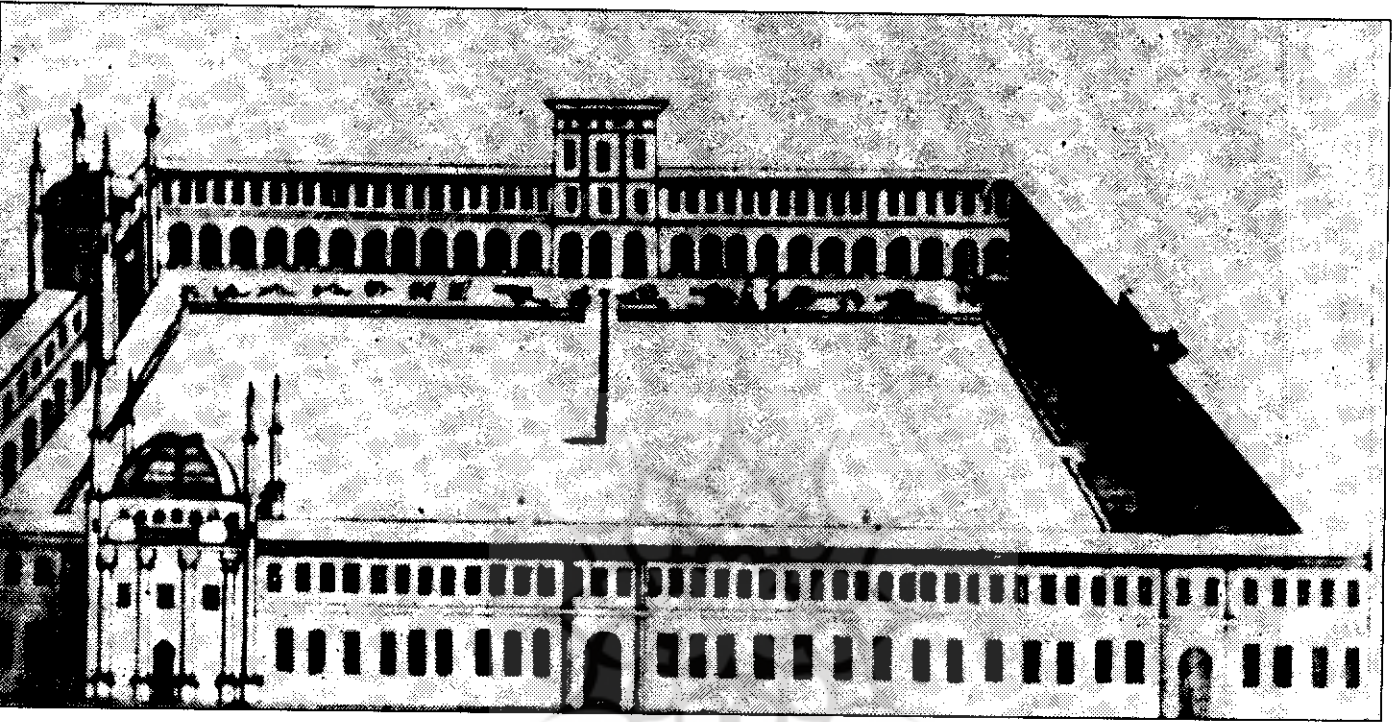
محمد حسن خان اعتماد السلطنه که نخستین بار بخش اعظم ترجمه فارسی مذکور را در ذیل وقایع سال ۱۱۴۵/۳۳ - ۱۷۳۲، به مناسبت خلع شدن شاه طهماسب ثانی و انقراض عملی سلسله صفوی نقل کرده، با استفاده از مقدمه همان ترجمه، در معرفی گزارش مورد بحث چنین نوشته است:

«در عهد شاه سلطان حسین سیاحی اروپایی به اصفهان آمده... با نظر دقت و درایت اسباب زوال دولت صفویه را دیده و شرحی در این باب به زبان لاتین نوشته، آن شرح را ابراهیم نامی از ملازمان سلطان عثمانی به زبان ترکی ترجمه کرده و موسوم به عبرت نامه ساخته، در اسلامبول به طبع رسانیدند. در زمان مرحوم مبرور نایب السلطنه رضوان جایگاه، عباس میرزا... عبرت نامه مزبوره را میرزا عبدالرزاق بیگ مورخ، از ملازمان آن حضرت به زبان فارسی ترجمه نموده و اینست آن چه آن سیاح فرنگی در سبب زوال دولت صفویه می نویسد.»^{۱۵}

مقدمه ای که اعتماد السلطنه بر مطالب منقول از آن اثر نوشته، برخلاف نظر باز نویسی کننده، حاکی از توجه این مورخ ایرانی به اهمیت خردگرایی تاریخی است:

«... از آن جا که عمده مقصود از مطالعه کتب تواریخ و سیر، درک عبرت و استدراک و ازدیاد بصیرت است، پس نقاط مهمه تاریخی که هر قدر مورخ آن ها را بسط دهد، پسندیده و مستحسن است، یکی نگارش اسباب اعلائی لوی شوکت و جلال طبقات سلاطین و حکمرانان با تمکین روی زمین است؛ دیگر شرح موجبات انتکاس

کروسینسکی اندکی پس از انتقال سلطنت به اشرف افغان، در سال ۱۷۲۵ رهسپار اروپا شد و در بندر رودوستو (تکیرداغ)، واقع در غرب استانبول رحل اقامت افکند و گزارش خود درباره سقوط شاهنشاهی صفوی را تکمیل کرد



میدان نقش جهان اصفهان. یک نقاشی از یک سیاح اروپایی دوران صفوی

۱۳۲۷ ش بر تصحیح آن نوشته متذکر شده است که «مترجم ترکی آن کتاب، ابراهیم، معلوم نشد که کیست، فقط در دیباچه کتاب، عرض حالی به پیشگاه سلطان احمد خان ثالث (۱۱۱۵-۱۱۴۳ ق) درج شده، که در آن عرض حال ابراهیم نامی اجازه خواسته که کتاب مزبور در مطبعه جدید الورود دولتی چاپ شود و درست معلوم نشد که این ابراهیم همان مترجم کتاب است یا متصدی مطبعه»^{۱۸} اما تردیدی وجود ندارد که مترجم و ناشر آن، ابراهیم متفرقه (۱۶۷۴-۱۷۴۵)، اندیشمند نوگرا، بنیادگذار نخستین چاپخانه (دارالطباعه العامره) و صنعت نشر در امپراتوری عثمانی و مؤلف و مترجم و ناشر چند اثر ارزنده بوده است.^{۱۹} ابراهیم متفرقه اثر مورد بحث را در اواخر سال ۱۱۴۱ ق ترجمه و در اوایل سال بعد، در اواسط ۱۷۲۹، یعنی در حدود یک سال پس از انتشار آن به زبان های فرانسه و انگلیسی با نام تاریخ سیاح انتشار داده است. اگر چه ابراهیم خود مدعی است که کتاب را «لسان لاتیندن ترکیه تبدیل و ترجمه و باصمه» (از زبان لاتین به ترکی تبدیل و ترجمه و چاپ) کرد^{۲۰}، لیکن لکه هارت بر این نظر است که «موضوع استفاده ابراهیم افندی از متن لاتین کروسینسکی اشتباه بین است. چنان که میان ترجمه ترکی ابراهیم متفرقه و دو سروسو مقایسه صورت گیرد، مشابهت آن دو از لحاظ نظم مطالب روشن می گردد و معلوم می شود که با اصل خاطرات کروسینسکی

اعلام قدرت و زوال و استیصال آن ها... [تا بدین وسیله] اعمال سلف آینه عبرت و اعتبار خلف گردد، گوش هوش باز کنند و دیده بصیرت را با قوه درایت انباز نمایند و... مملکت داری و رعیت پروری را کاری سرسری و بازیچه ندانند و در هر حال به اشاعه عدل و انصاف کوشیده، داد مظلوم از ظالم بستانند، کارهای بزرگ را به اختیار مردمان ناقابل و خرد نگذارند و... بدانند که اختلال در کارهای داخله بهترین وسایل و اسباب تسلط و استیلائی خارجه است؛ چنان که دولت صفویه معتدل و مختل نشده مگر به همین علت. و نظر به این نقطه مهمه و... ما نیز سبب زوال و شرح انقراض دولت صفویه را در این محل از قول معتبرین ارباب دانش ذکر و درج می نماییم تا مورث استبصار خاص و عام گردد.»^{۱۶}

درباره ابراهیم نامی که بنا به مقدمه ترجمه فارسی «از ملتزمین دربار خداوندگار روم [سلطان احمد سوم]» بوده و گزارش مورد بحث را از لاتین به ترکی عثمانی برگردانده و آن را «در باصمه خانه اسلامبول، که او را دارالطباع گویند، باصمه کرده و مسمی به عبرت نامه ساخت»^{۱۷}، تا این اواخر اطلاعی در منابع فارسی نبود. حاجی حسین نخجوانی نیز که نسخه ای از ترجمه مذکور را در اختیار داشته و امروز همان نسخه در بین کتاب های اهدایی آن زنده یاد به شماره ۱۵۶۵ در کتابخانه مرکزی تبریز نگهداری می شود - در مقدمه ای که در سال

اگر چه حزین علل
فروپاشی دولت صفوی
را «اسباب اجرای
تقدیر» می‌پندارد، با
این همه به بسیاری از
علل و عوامل اقتصادی،
اجتماعی، سیاسی و
نظامی آن رویداد بزرگ،
که با یورش تازیان و
مغول قابل مقایسه
شمرده شده، اشاره
کرده است

مغایرت فاحش دارد. به علاوه، اگر ابراهیم متفرقه متن لاتین
کروسینسکی را مورد استفاده قرار داده بود، دیگر چه حاجت داشت
که ترکی آن به لاتینی ترجمه شود. ابراهیم در ترجمه این کتاب از
طریق پاره‌ای از ایرانیان مقیم قسطنطنیه بعضی از اغلاط آن را
اصلاح کرد.^{۲۱}

متنی که ح. نخجوانی بر اساس نسخه متعلق به خودش و با مقابله
نسخه ترکی آماده کرده و در سال ۱۳۲۷ ش از طرف دانشکده ادبیات
با عنوان عبرت نامه به چاپ رسیده بود، به ملاحظه ایجاد تنش در
روابط ایران و افغانستان و بیا به هر علت دیگری از انتشارش جلوگیری
به عمل آمد. خود وی در مقاله‌ای که در احوال آثار «عبدالرزاق بیگ
دنبلی» نوشته و در شماره فروردین ۱۳۲۸ نشریه همان دانشکده به
چاپ رسانده، درباره ترجمه فارسی عبرت نامه نوشته است که «...
در نظر است در آتیه همین کتاب به چاپ برسد و...»^{۲۲} که رسید.
نسخی از آن هم در اختیار بعضی‌ها، از آن جمله برادر ایشان، حاجی
محمد آقا نخجوانی^{۲۳} و نویسنده این سطور بود. این اثر ارزنده
سرانجام ۳۶ سال پس از چاپ و یازده سال بعد از درگذشت زنده نام ح.
نخجوانی، به همت دوست دانشمند یوسف رحیملو و با مقدمه
ایشان تحت عنوان «مستدرکی بر عبرت نامه» و با مقابله آن با نسخه
مجلس - که اقدم نسخ شناخته شده اثر مورد بحث است و در حدود
هشتادسال پیش از نسخه متعلق به ح. نخجوانی استنساخ شده - و
رفع بعضی از نقایص و اغلاط و دادن توضیحات کوتاه روشنگر در
سال ۱۳۶۳ انتشار یافت.

در سال ۱۳۵۲، در حالی که عبرت نامه تصحیح شده به همت ح.
نخجوانی هنوز در انبار دانشگاه تبریز خاک می‌خورد، نسخه‌ای
خطی از آن اثر تحت عنوان رساله سیاح مسیحی فرنگی موسوم به
بصیرت نامه، که در ۱۲۹۰ ق استنساخ شده بود و به محمد اسماعیل
رضوانی تعلق داشت، با مقدمه آن زنده یاد به پیوست شماره ۴ و ۵
سال هشتم مجله بررسی‌های تاریخی به صورت عکسی منتشر
گردید. ناگفته نماند که نام نسخه مذکور مجلس نیز بصیرت نامه
است. یدالله قاندي هم همان اثر را بر اساس نسخه‌ای که خود در
تصرف داشته و با مقابله آن با نسخه محمد اسماعیل رضوانی و با
مقدمه آن شادروان به پیوست توضیحاتی با همان نام بصیرت نامه در
۲۳۶ صفحه در سال ۱۳۶۹ انتشار داده است.

در همان سال انتشار عبرت نامه یاد شده، یعنی سال ۱۳۶۳، مریم
اهمدی نیز ترجمه دنبلی را بر اساس دو نسخه موجود آن در کتابخانه
ملک، تصحیح و با مقدمه‌ای در احوال و آثار کروسینسکی و ع. دنبلی
و معرفی هفت نسخه از نسخ اثر مورد بحث و توضیحات و تعلیقاتی،
تحت عنوان سفرنامه کروسینسکی انتشار داد.

پی نوشت‌ها:

۱. سقوط اصفهان به روایت کروسینسکی، باز نویسی سید جواد طباطبایی،

- تهران ۱۳۸۲، ص ۵.
۲. علل سقوط شاه سلطان حسین، دو سروسو، ترجمه ولی الله شادان،
تهران ۱۳۶۴، ص ۲۰-۲۱.
۳. پیشین، ص ۱۳؛ انقراض سلسله صفویه و ایام استیلای افغانه در
ایران، لارنس لکهارت، ترجمه مصطفی قلی عماد، تهران ۱۳۶۳، ص ۵۷۴.
۴. پیشین.
۵. پیشین، ص ۵۷۶؛ علل سقوط...، ص ۱۴.
۶. سقوط اصفهان، ص ۱۱.
۷. پیشین، ص ۱۸.
۸. پیشین.
۹. پیشین، ص ۸۸.
۱۰. تاریخ ادبیات ایران، از صفویه تا عصر حاضر، ا. براون، ترجمه ب.

مقدادی، تهران ۱۳۶۹، ص ۱۲۳.

۱۱. «سال‌های پایانی صفویان از منظر کروسینسکی لهستانی و حزین
لاهیجی»، ناهید بهزادی، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، س ۴، ص ۳۷-۳۸ (۳۰
آذر ۱۳۷۹)، ۹۵-۱۰۲.

۱۲. تاریخ حزین، شیخ محمد علی حزین، اصفهان ۱۳۳۲، ص ۵۲-۱۲۳.

۱۳. سقوط اصفهان، ص ۹۰.

۱۴. در این باره رجوع شود: «عبدالرزاق بیگ دنبلی متخلص به مفتون»،
حسین نخجوانی، نشریه دانشکده ادبیات تبریز، س ۲، ش ۱ (فروردین
۱۳۲۸)، ص ۱-۱۳؛ چهل مقاله، حاج حسین نخجوانی، به کوشش ی. خادم
هاشمی‌نسب، تبریز ۱۳۴۳، ص ۲۲۱-۲۲۲ و...

۱۵. منتظم ناصری، م. ح. اعتماد السلطنه، ج ۲، چ سنگی، تهران ۱۲۹۹؛

به کوشش م. رضوانی، تهران ۱۳۶۴، ص ۱۰۳۵.

۱۶. پیشین، ص ۱۰۳۴-۱۰۳۵.

۱۷. عبرت نامه، به کوشش حسین نخجوانی، تبریز ۱۳۲۷، ص ۱.

۱۸. پیشین، ص الف - ب.

۱۹. در این باره رجوع شود به: ایران و عثمانی در آستانه قرن بیستم، رحیم

رئیس‌نیا، تبریز، ص ۳۴-۳۶؛ Islam Ansiklopedisi، ج ۵، ص ۸۹۶-

۹۰۰؛ دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۲، ص ۵۳۴-۵۳۷

۲۰. تاریخ سیاح، ص ۴، نقل از سقوط اصفهان، ص ۷.

۲۱. انقراض سلسله صفویه و...، ص ۵۷۵.

۲۲. چهل مقاله، ص ۲۲۸.

۲۳. فهرست کتابخانه ملی تبریز، کتب چاپی اهدایی مرحوم حاج محمد

نخجوانی، تبریز ۱۳۵۲، ص ۱۶۶.

* توضیح کتاب ماه:

در شماره ۷۹ (سال هفتم - شماره هفت - اردیبهشت ۱۳۸۳) کتاب ماه نیز
مقاله دیگری با عنوان «آن شاهد ژرژویت» در نقد و بررسی کتاب «سقوط
اصفهان به روایت کروسینسکی» به قلم آقای «علیرضا دولتشاهی» به چاپ
رسیده است.